

Methodology for the Discovery of the Issuance of Hadith (an Algorithm for Accessing the Hadith Issue)

Abdolhamid Vaseti¹

Abstract

The issue of this article is how to discover the means of issuance of hadiths and their validation indicators. In this discussion, which is one of the topics of Hadith Science, there are ten steps to discover the issuance of space, which are briefly: Acquiring the desired purpose of the narrative, discovering its Hadith family, comparing it with the intellectual and transcendental qualities and the upper laws, a review of the tone of narration, the examination of the temporal and temporal location of the narrative published (in order to discover parties and social movements, intellectual and ideological issues, jurisprudence schools, moral schools, social conditions, such as war, famine, rebellion, repression, Welfare and ..., the way of exchanges and communication between people and between cities and countries) The condition of the first narrator narrated from him, the search for the subject of narration in the books, the comparison of the provisions of the narration with the beliefs and sentences of the Sunni, the confirmation or rejection of the probability of reciprocity, the confirmation or exclusion of the probability of the narrative personality theorem, the outcome of the above steps For the license to cite the apparent narrative.

Keywords

Hadith Sciences, Issuing a Hadith, Methodology, Inference Algorithm.

Citation: Vaseti, A. (2019). Methodology for the Discovery of the Issuance of the Hadith (An Algorithm for Accessing the Hadith Issue). *Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith*. Vol. 6, No. 1 (Serial. 11), pp.199-217. (In Persian)

1. Department of Logic of Religion, Research Center for Islamic Culture and Thought.

Email: hvaseti@yahoo.com

Received on: 17/08/2018

Accepted on: 20/05/2019

روش کشف اسباب صدور حدیث (الگوریتم دست‌یابی به اسباب صدور حدیث) عبدالحمید واسطی^۱

چکیده

آمیختگی روایات صحیح و مردود، سبب شده است تا متخصصین به دنبال روش تمایز و اعتبارسنجی روایات بروند، یکی از عناصری که در تشخیص اعتبار روایات دخیل است، قرائن صدور روایت است، مسأله این مقاله، چگونگی کشف اسباب صدور احادیث است. برای کشف فضای صدور، ده مرحله عرضه گردیده است مانند: احراز تام بودن روایت مورد نظر، کشف خانواده حدیثی آن، مقایسه با محکّمات عقلی و نقلی و عموّمات فوقانی، بررسی لحن روایت، بررسی شرایط زمانی و مکانی معصومی که روایت از او صادر شده است، بررسی شرایط اولین راوی که روایت از او نقل شده است، تأیید یا منتفی کردن احتمال تقیه، تأیید یا منتفی کردن احتمال قضیه شخصیه بودن روایت. در این مقاله، مراحل که باید در موارد فوق طی شود به صورت قدم به قدم آمده است که در صورت اجرای تمام مراحل، می‌توان براساس ضوابط علوم حدیث، حکم به اعتبار محتوایی حدیث کرد و برای استظهار از آن اقدام نمود.

کلیدواژه‌ها

علوم حدیث، اسباب صدور، روش‌شناسی، الگوریتم استنباط.

استناد: واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۸). روش کشف اسباب صدور حدیث (الگوریتم دست‌یابی به اسباب صدور حدیث)، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۱)، پیاپی ۱۱، صص ۱۹۹-۲۱۷.

۱. استادیار گروه منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. hvaseti@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۳۰

۱. طرح مسأله

بررسی روایات معصومین (ع) نشان می‌دهد که آن‌ها در بیان مطالب، رعایت این موارد را می‌نمودند: سطح دانش مخاطب، موقعیت اجتماعی مخاطب، زبان مخاطب، کتمان مطالبی که مشکل حکومتی داشتند، اکتفا به قرائن حالیه. همچنین موقعیت‌های مختلفی در القاء مطلب داشته‌اند مانند: پاسخ به سوال خاص، عکس‌العمل در برابر درخواست خاص، یا شکایت‌ها، قضاوت‌ها، خطبه‌ها، جنگ‌ها، نامه‌ها، گفتگو با اصحاب خاص، دعاها (حاجی، ۱۳۸۸ش، ۳۵؛ محقیان، ۱۳۹۲ش، ۱۸).

عدم التفات راویان به این موارد سبب شده است تا فقط اصل کلام معصوم (ع) نقل شود و قرائنش مخفی بماند، قرائنی که جهت اصلی مطلب و مراد جدی معصوم را نشان می‌دهند؛ لذا بدون تلاش برای کشف این قرائن نمی‌توان مطمئن شد که مقصود اصلی روایت چیست! قرائنی که سبب تخصیص عام، تقیید مطلق، رفع ابهام از لفظ، رفع استبعاد، شناخت ملاک و مناط، تشخیص تحریف یا تصحیف، و رفع تعارض می‌شوند (صفاری، ۱۳۸۴ش، ۳۵).

شیخ انصاری در این زمینه چنین آورده است: «اکثر اختلافاتی که در فهم مراد روایات پدید آمده است به دلیل مخفی ماندن قرائنی است که مربوط به یک روایت هستند ولی به دلیل تقطیع روایات یا نقل به معنی یا وضوح آن‌ها در زمان صدور روایت، یا از بین رفتن در نسخه‌نویسی‌ها یا تقیه، حاصل شده است»^۱ (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲: ۸۱۰).

دانشمندان علم حدیث، قرائن پیرامونی یک حدیث را «اسباب ورود حدیث، یا اسباب صدور حدیث» نامیده‌اند؛ و به عبارت دیگر: «مَعْرِفَةُ مَا جَرَى لِلْحَدِيثِ فِي سِيَاقِ بَيَانِ حُكْمِهِ آيَامَ وَقُوعِهِ» (اسعد، ۱۴۲۲ق، ۲۴).

مسأله این مقاله، چگونگی دستیابی روشمندان به این قرائن است، یعنی چگونه می‌توان این قرائن را کشف کرد به طوری که از جامعیت قرائن مطمئن شد؟ این مقاله، ارائه راه حلی برای این مسأله است.

برای کشف اسباب ورود حدیث، مؤلف «منطق فهم حدیث» می‌گوید:

۱. عبارت شیخ چنین است: «إِنَّ عُمْدَةَ الْإِخْتِلَافِ إِنَّمَا هِيَ كَثْرَةُ إِزَادَةِ خِلَافِ الظَّوَاهِرِ فِي الْأَخْبَارِ إِنَّمَا بِقَرَأَيْنِ مُتَّصِلَةٍ اخْتَفَتْ عَلَيْنَا مِنْ جِهَةِ تَقْطِيعِ الْأَخْبَارِ أَوْ نَقْلِهَا بِالْمَعْنَى أَوْ مُنْفَصِلَةٍ مُخْتَفِيَةٍ مِنْ جِهَةِ كَوْنِهَا حَالِيَةً مَعْلُومَةً لِلْمُخَاطَبِينَ أَوْ مَقَالِيَّةً اخْتَفَتْ بِالْإِنْطِمَاسِ وَإِنَّمَا بَغَيْرِ الْقَرِيبَةِ لِمَصْلَحَةِ يَرَاهَا الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تَقْيَةٍ».

«مهم‌ترین راه برای دستیابی به اسباب ورود حدیث، مجموعه‌نگری و گردآوری خانواده حدیث است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۳۲۶). این اجمال، راهنما هست ولی به محقق نمی‌گوید که چگونه از گردآوری خانواده حدیثی، به کشف قرائن برسد و هم‌چنین کفایت برای احراز جامعیت قرائن نیز ندارد؛ در اینجا تلاش خواهد شد این اجمال تفصیل داده شده و به همراه ۱۰ فرآیند برای کشف سبب صدور حدیث ارائه شود.

در حیطه «اسباب صدور حدیث»، کتب و مقالاتی به بحث و تحلیل پرداخته‌اند، دو نمونه کتابی که مستقیماً به این بحث پرداخته است کتاب «اللّمع فی اسباب ورود الحدیث» تألیف سیوطی (۱۴۱۴ق) و کتاب «البیان و التعریف فی معرفه اسباب ورود الحدیث الشریف» تألیف ابن حمزه دمشقی (۱۴۰۲ق) است و در دیگر کتب، در ضمن بحث از روش‌شناسی حدیث، نقد حدیث، آسیب‌شناسی حدیث، منطق فهم حدیث، اختلاف الحدیث و ... مباحثی ذکر شده است مانند کتب: «منطق فهم حدیث» تألیف سیدکاظم طباطبایی (۱۳۹۰ش)، «آسیب‌شناسی حدیث» تألیف عبدالهادی مسعودی (۱۳۹۳ش)، «روش‌شناسی نقد احادیث» تألیف علی نصیری (۱۳۹۰ش)، «شناخت حدیث (فهم و نقد)» تألیف مجید معارف (۱۳۸۷ش).

در مقالات زیر نیز مستقیماً به بحث اسباب صدور حدیث پرداخته شده است:

«مخاطب مستقیم حدیث و تاثیر آن بر صدور، فهم و حجّیت روایات» از حسین محققیان (۱۳۹۲ش)، «اسباب ورود حدیث در کافی» از محمدجعفر شهروزی (۱۳۸۷ش)، «نگاهی کلی به اسباب صدور احادیث» از محمدجعفر شهروزی (۱۳۸۵ش)، «تأثیر شناخت زمینه‌های صدور در فهم حدیث» از سعدی صفاری (۱۳۸۴)، «اسباب صدور حدیث» از داود سلیمانی (۱۳۸۳ش). در هیچ‌کدام از این منابع، مراحل قدم‌به‌قدم کشف اسباب صدور حدیث ذکر نشده است و مقاله حاضر تلاش بر پر کردن این خلاء دارد.

۲. گونه‌شناسی اسباب و قرائن صدور حدیث

شناخت اجمالی از انواع موقعیت‌ها در صدور حدیث، برای دستیابی به روش کشف اسباب صدور، بسیار راه‌گشاست، در گونه‌شناسی اسباب صدور احادیث چنین آمده است (حاجی، ۱۳۸۸ش، ۵۴): ۱- ورود حدیث به سبب سوال از معنای آیه قرآن ۲- ورود حدیث به سبب سوال از حکم پیامبر (ص) ۳- ورود حدیث به سبب برخی

رفتارهای صحابه ۴- ورود حدیث به سبب سوالات و تقاضاهای مردم.

برای کشف فضای صدور حدیث، علاوه بر توجه به موارد فوق، حتما باید موارد زیر مورد بررسی قرار گیرند^۱ (مهریزی، ۱۳۷۶ش، ۴): حکام و جریان‌های سیاسی اجتماعی موجود در زمان صدور حدیث، مسائل فکری و عقیدتی، مکاتب فقهی و اخلاقی، شرایط اجتماعی خاص (جنگ، فحطی، شورش، خفقان، رفاه، ...)، نحوه تبادلات و ارتباطات بین مردم و بین شهرها و کشورها، شرایط خاص زندگی راوی، صحنه کامل واقعه هنگام صدور روایت.

برخی از موارد فوق، سبب ورود حدیث به فضایی است که در اصطلاح فقه و اصول، «قضیه فی واقعه» نامیده می‌شوند و دست‌یابی به فضای صدور حدیث سبب می‌شود که بتوان تشخیص داد آیا حکم خطاب به مورد خاص گفته شده است یا عموم دارد؟

مرحوم نراقی در عوائدالایام چنین آورده است: «اصولیین و فقهاء در برخی موارد که ظاهر روایات احتمال عموم و اطلاق دارند ولی بواسطه دست‌یابی به قرائن احوالی، احتمال اختصاص به موردی خاص، تقویت می‌شود، از اصطلاح «قضیه فی واقعه» استفاده می‌کنند.»^۲ (نراقی، ۱۳۷۵ش، ۷۵۹) نمونه زیر از همین موارد

۱. مثال‌های معروفی برای موارد ذکر شده در کتب فقه الحدیث ارائه شده است مانند:

۱- از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «عُمْرَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً» و برخی از این روایت، استحباب اکید عمره در ماه رمضان را نتیجه گرفته‌اند در حالی که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا كَانَ فِي امْرَأَةٍ وَعَدَّهَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا اغْتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَهِيَ لَكَ حَجَّةً» (خطاب خاص به شخص خاص) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴: ۵۳۵).

۲- از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «الْفِرَاؤُ مِنَ الطَّاعُونَ كَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۲۵۴). برخی از این روایت استفاده کرده‌اند که نباید از منطقه‌ای که به طاعون مبتلا شده است خارج شد، اما توجه به موقعیت صدور آن نشان می‌دهد که این روایت مربوط به شرایط جنگی بوده است.

۳- از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «الْمَيْتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» (مسلم، ۱۴۱۲ق، ۲: ۹۲۷) و برخی استفاده کرده‌اند که نباید بر میت گریه کرد ولی توجه به فضای صدور روایت معنای دیگری را که مربوط به خصوصیت میت است نشان می‌دهد (شرایط خاص در یک صحنه).

۴- از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «حَسِينٌ مَيِّمٌ وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۵۲). برخی این تعبیر را حمل بر مبالغه در محبت کرده‌اند در حالی که اگر توجه به عرف آن زمان در به کار بردن این تعبیر شود فضای دیگری آشکار می‌شود. در زمان پیامبر، در عرف مردم، پیمانی به نام «پیمان موالات» جاری بود که با صیغه «دَمُكَ دَمِي، هَدْمُكَ هَدْمِي، نَارُكَ نَارِي» منعقد می‌شد و نشانه اتحاد تام میان دو طرف بود (فرهنگ خاص اجتماعی) (معارف، ۱۳۸۵ش، ۱۴).

۱. عبارت ایشان چنین است: «تَرَى الْأَصُولِيِّينَ وَالْفُقَهَاءَ يَقُولُونَ: إِنَّ حِكَايَاتِ الْأَحْوَالِ تُلِيسُ الْأَلْفَاظِ الْوَاقِعَةَ فِيهَا نَوْبٌ

است: ^۱ جریانی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: «در روزی که محتمل بود روز اول ماه مبارک باشد ولی هلال ماه هنوز رؤیت نشده بود، یکی از بادیه‌نشینان خدمت حضرت آمد و شهادت داد که هلال را رویت کرده است، پیامبر اکرم (ص) براساس گفتار او اعلام کردند که امروز روز اول ماه است.»^۲ (امام محمد دارمی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۰۵۳) از این روایت برداشت می‌شود پیامبر اکرم (ص) با شهادت یک نفر، حکم به دخول ماه مبارک کرده‌اند؛ لکن فقهاء به این روایت عمل نکرده و چنین تعبیر کرده‌اند: «إِنَّهُ قَضِيَّةٌ فِي وَاقِعَةٍ لَا تَنْخَرِمُ بِهَا الْأُصُولُ الْمَعْرُوفَةُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ لُزُومِ شَاهِدِينَ فِي الْهِلَالِ» (شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۲۶۲). برای روش تشخیص چنین مواردی، غیر از مخالفت با بدیهیات عقلی، قطعیات کتاب و سنت و مسلمات فقه و بررسی تعابیر روایت که دال بر شرایط خاصی باشد، دوازه‌کار زیر نیز پیشنهاد شده است (علی اکبریان، ۱۳۸۸ش، ۲: ۵۴): (موارد زیر فقط احتمال ایجاد می‌کنند نه قطعیت)

۱. بررسی شود آیا حکم مذکور در روایت، در هر زمان و مکان و شخصی قابل اجرا هست یا نه؟ (جهان‌شمول به نظر می‌رسد یا نه؟).
۲. آیا در عبارات روایت، از کلمات و تعابیری مانند «قَضَى النَّبِيُّ يَا حَكَمَ النَّبِيُّ يَا نَهَى النَّبِيُّ» استفاده شده است یا نه؟^۳

بعد از فضای «قضیه فی واقعه» که شماری از روایات را خاص مورد صدور

الإِجْمَالِ وَلَا تَفِيدُ عُمُومًا وَلَا إِطْلَاقًا، فَيَقُولُونَ: إِنَّهُ قَضِيَّةٌ فِي وَاقِعَةٍ، وَهُوَ كَذَلِكَ كَمَا هُوَ فِي الْأُصُولِ مُبَيَّنٌّ.»

۱. در کتاب جواهرالکلام، عبارت «قضیه فی واقعه» جستجو شد و حداکثر نتایج آن ۴۵ مورد بود.
۲. عبارت روایت چنین است: «إِنَّ لَيْلَةَ الشُّكِّ أَصْبَحَ النَّاسُ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ شَهِدَ بِرُؤْيَا الْهِلَالِ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُنَادِيًا يُنَادِي مَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلْيَصُمْ وَمَنْ أَكَلَ فَلْيُمْسِكْ.»
۳. از سوی دیگر، برخی تعابیر بیانگر ثبات و عمومیت حکم است مانند: الفاظ دال بر عموم، مانند: «كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مجلسی ۱۴۰۳ق، ۸۶: ۱۶۵)، «أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِلَ الرَّجِمَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۱۵۱)، «خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ لِيَتَكُونَ سَنَةً مِنْ بَعْدِي» (صندوق، ۱۳۷۶ش، ۷۲)، «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ عَلَيٌّ لَا يَرَى فِي الْمَذْيِ وَضُوءًا وَلَا غَسْلًا مَا أَصَابَ الثُّوبَ مِنْهُ إِلَّا فِي الْمَاءِ الْأَكْبَرِ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۸۷)، «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَزَّرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظَفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِبْصِعِي مِرَاةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوَضُوءِ قَالَ يُعْرِفُ هَذَا وَأَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ائْتَسَخَ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳: ۳۳).

مؤلف کتاب «معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات» می‌گوید: اگر در روایتی، معصوم به آیه قرآن یا سنت پیامبر استشهاد کرد، از قرآن عمومیت حکم است، از دیگر قرآن دال بر عمومیت حکم، وجود تعلیل در روایت است؛ یا قرار گرفتن روایت در مستند مشهور فقهاء (علی اکبریان، ۱۳۸۸ش، ۱۶۸).

می‌کند و از حیثه استنباط فقهی، خارج می‌سازد، فضای «تقیه» است که فراوانی بیشتری نسبت به «قضیه فی واقعه» دارد. دو دلیل عمده سبب ایجاد فضای تقیه در روایات شده است: ۱- حضور افرادی در فضای صدور آن حدیث که مشکل داشتند؛ ۲- ناامنی فضای اجتماعی و حکومتی نسبت به شیعیان.

صاحب جواهر (ره) معتقد است که قدماء از محدثین و فقهاء، به دلیل نزدیک بودن به فضای صدور و اهتمام بر جمع و تهذیب احادیث، روایات تقیه‌ای را از مصادر حدیثی حذف کرده‌اند، ایشان در عبارتی چنین آورده‌اند:

«موارد تقیه، برای اصحاب نزدیک ائمه (ع) قابل تشخیص بوده است به طوری که وقتی فردی مطلبی را از امام نقل می‌کرد که مخالف قطعی مبنای بود، به کنایه به یکدیگر می‌گفتند: «روایتی از خُم رنگ‌رزی!»^۲، ناقلین اصلی روایات، به سبب شناخت این موارد، آن‌ها را از فضای نقل روایت حذف می‌کردند و اگر چیزی هم باقی مانده است به سبب وجود قرائن واضح نسبت به تقیه بودن آن است، بنابراین اصل، عدم تقیه است و ایجاد احتمال تقیه در روایات نیاز به دلیل دارد»^۳ (نجفی، بی‌تا، ۹: ۳۶۲)

نشانه‌هایی برای احتمال تقیه ذکر شده است که راهنمای تولید روش کشف آن‌هاست (کاردان‌پور، ۱۳۹۰ ش، ۵۹): وجود تعارض با روایات معتبر، لحن روایت، اعراض فقهاء از عمل به آن روایت، موافقت با فتوای عامه، وجود راوی عامی مذهب در سند روایت، بودن روایت در ضمن مکاتبات ائمه (ع).

برای یافتن احادیثی که احتمال دارد براساس تقیه صادر شده باشند علاوه بر

۱. این مشکل داشتن یا به دلیل عدم توانایی شنونده نسبت به درک مطلب بوده یا به دلیل تفاوت مذهب او بوده یا به دلیل عملکردهای اشتباه او بوده است (اعم از غلاة یا راویانی که ملاحظه کتمان را نمی‌کردند، در تعبیری امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تُذْعُ سِرِّي فَإِنَّ الْمُجِيرَةَ بَنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَيَّ أَبِي وَأَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَإِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَأَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۱۱).

۲. اصل اصطلاح، «جرب النوره» است که به معنی «کیسه نوره» است که برای تطهیر و ازاله موهای زائد استفاده می‌شده است که بالکنایه، برای ظاهرسازی به کار رفته است و معادل نزدیک آن در فارسی امروزه ما می‌تواند «خُم رنگ‌رزی» باشد.

۳. عبارت ایشان چنین است: «التَّقِيَّةُ لَمْ تَكُنْ لِتُحْفَى عَلَيَّ حَوَاصِّ الْأَصْحَابِ وَ الْبَطَانَةِ، بَلْ كَانُوا يَعْرِفُونَ ذَلِكَ بِمَجْرَدِ سَمَاعِهِمْ مِنْ بَعْضِ الرُّوَاةِ، وَ يَقُولُونَ قَدْ أَعْطَاهُ مِنْ جَرَابِ النُّورَةِ، كَمَا أَنَّ الظَّاهِرَ تَصْفِيَّةٌ هَذِهِ الْأَصُولِ مِنْ مِثْلِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ وَ غَيْرِهَا، وَ أَنَّهُمْ بَدَّلُوا الْجَهْدَ مَعَ قُرْبِ عَهْدِهِمْ وَ شِدَّةِ مَعْرِفَتِهِمْ فِي تَعْرِفِ ذَلِكَ وَ طَرَحَ مَا كَانَ مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ، نَعَمْ رُبَّمَا أَبْقُوا فِيهَا مَا هُوَ وَاضِحٌ أَنَّهُ إِنَّمَا وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ، وَ أَنَّ فِيهَا نَفْسَهَا مَا يَدُلُّ عَلَيَّ ذَلِكَ، وَ لِيَذَا كَانَ الْحَمْلُ عَلَيَّ التَّقِيَّةِ فِي مِثْلِ هَذِهِ النُّصُوصِ الْمَجْرَدَةِ عَمَّا يُشْعَرُ بِوُودِهَا مَوْرِدَهَا لَا يَرْتَكِبُ إِلَّا عِنْدَ الصَّرْوَرَةِ.»

ملاک‌هایی که ذکر شد، از سه ابزار کمکی زیر می‌توان استفاده کرد:

- ۱- جستجوی موضوع مورد نظر در کتاب «الخلافا» شیخ طوسی، «التذکره» علامه حلی برای کشف مواردی که نظرات عامه در آن‌ها وارد شده است و احتمال دارد روایتی که مربوط به آن موضوع است در مظان تقیه باشد.
- ۲- برای احادیث غیر فقهی، جستجوی کلمه «تقیه»، «التقیه» (و الفاظ مشابه) در کتاب «مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول» که شرح کتاب اصول کافی است و علامه مجلسی در شرح احادیث به مواردی که احتمال تقیه دارد اشاره کرده‌اند.
- ۳- جستجوی همان کلمات در کتاب «جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام» که یک دوره فقه کامل است و مؤلف در تحلیل مسائل فقهی، به احادیثی که احتمال تقیه دارد اشاره کرده‌اند^۱ و به‌طور کلی، کتاب‌های معانی‌الاخبار، مشکل‌الحديث، غریب‌الحديث، علل الشرایع، مختلف‌الحديث، جوامع‌الحديث، مستدرک‌الحديث، برای دستیابی به فضای صدور حدیث بسیار مناسبند. لکن مساله اصلی این است که چگونه در عمل، به‌صورت قدم‌به‌قدم این کار صورت گیرد تا مبتلا به آسیب عدم جامعیت یا عدم مانعیت نشود؟

۲-۱. مراحل قدم‌به‌قدم کشف فضای صدور حدیث

مباحث روش‌شناسی که به «چگونگی» انجام فعالیت‌ها می‌پردازد، سبب شفاف‌سازی فرآیند انجام کار و دقیق‌سازی آن، برای احتراز از خطاها و نواقص احتمالی می‌شود و می‌توان براساس یک الگوی روشی، با ضریب اطمینان بیشتری به جامعیت و مانعیت و اثربخش بودن هر فعالیتی دست یافت. مهم‌ترین بخش در دستورالعمل‌های اجرایی (الگوریتم‌ها)^۲، تعیین «مسیر امن» است؛ یعنی مراحل و

۱. هر سه مورد در نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت، قابل انجام است (با محدود کردن دامنه جستجو به کتاب مورد نظر).

۲. روند حل مسأله (تشخیص نیاز + تشخیص قوانین و امکانات موجود + نحوه ایجاد ارتباط بین امکانات و نیازها) که از یک نقطه مشخص شروع می‌شود و به‌صورت مرحله به مرحله، به ترتیب انجام می‌شود و در یک نقطه مشخص به پایان می‌رسد، «الگوریتم» نامیده می‌شود. الگوریتم، یک روش منطقی برای حل مسائل است. روش الگوریتم‌سازی را خوارزمی ریاضی‌دان مسلمان ایرانی برای حل مسائل پیشنهاد کرده بود.

ویژگی‌های الگوریتم که سبب ایجاد چنین اثری می‌شوند عبارتند از: ۱. تعداد دستورالعمل‌ها مشخص باشد. ۲. ابتدا و انتهای دستورالعمل‌ها برای انجام دهنده تعریف شده باشد. ۳. در فهم و اجرای دستورالعمل‌ها تنها یک حالت، ممکن باشد و برداشت‌های متعدد نشود. ۴. هر یک از دستورالعمل‌ها به تنهایی قابل فهم و اجراء باشد. ۵. ترتیب دستورالعمل‌ها ما را به یک هدف مشخص برساند. تعیین

فعالیت‌هایی که از بروز مشکلات، آسیب‌ها و انحراف‌ها مصون بماند و پیشگیری کند؛ بنابراین در هر مرحله باید آسیب‌های احتمالی را شناسایی کرد و راه جلوگیری از آن‌ها را ارائه نمود. الگوریتم کشف قرائن صدور حدیث، برای این منظور طراحی شده است.

براساس مطالب مذکور در قسمت قبل، مراحل قدم‌به‌قدم کشف قرائن صدور حدیث چنین به نظر می‌رسد:

۱. احراز تآم بودن روایت (تقطیع شده نباشد): برای احراز این مطلب باید با استفاده از جستجوی روایت در کتاب‌های معانی الاخبار، مشکل الحدیث، غریب الحدیث، علل الشرایع، مختلف الحدیث، جوامع الحدیث، مستدرک الحدیث، مفاد حدیث یافت شود و با موارد دارای الفاظ مشابه بررسی تطبیقی گردد.

به‌عنوان نمونه‌های برتر از کتب فوق، می‌توان این موارد را نام برد: «جامع احادیث الشیعه» به اهتمام آیت‌الله بروجردی، «جامع الاخبار» شعیری، «معانی الاخبار» شیخ صدوق، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل» میرزا حسین نوری، «مستدرک سفینه البحار» شیخ علی نمازی، شروح علامه مجلسی در «مرآة العقول»، شروح فیض کاشانی در «الوافی»، بیان‌های علامه مجلسی در «بحارالانوار»، «مجمع البحرین» طریحی، «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» ابن اثیر.

در نرم‌افزارهایی مانند: «جامع احادیث الشیعه» و «احادیث فریقین»^۱، اگر قطعاتی از عبارت روایت در این نرم‌افزارها جستجو شود و در نتایج حاصله، متن‌های مشابه استخراج شود، می‌توان متن کامل‌تری از روایت را (اگر وجود داشته باشد) به دست آورد.

۲. کشف خانواده حدیثی روایت مورد نظر: این کار به این دلیل صورت می‌پذیرد که کشف شود آیا در روایات مرتبط (نه مشابه)، موردی که فضایی را غیر از فضای روایت مورد نظر، ترسیم کرده باشد وجود دارد یا نه؟ اگر وجود داشت، باید با روایت مورد نظر مقایسه شود و نقاط اشتراک و اختلافش را استخراج کرد. برای کشف خانواده حدیثی باید طبق مراحل زیر عمل شود:

الف- ثبت عین کلمات موجود در عنوان موضوع یا مسأله، به‌عنوان «کلیدواژه‌های درجه اول» (با اولویت دادن به «موضوع گزاره بیانگر مسأله» و آوردن دقیق جزئیات و ترتیب مراحل و نحوه به پایان رسیدن فعالیت‌ها، مشخصه‌های یک فعالیت الگوریتمی هستند.

۱. از محصولات شرکت کامپیوتری نور قم.

کلمات دالّ بر قیود و شرایط در اولویت دوم؛ مثلاً: در مسأله «هبه الزوج للزوجه» ← کلمات: «هبه» در اولویت اول و کلمه «زوج» و «زوجه» در اولویت دوم).

ب- یافتن تمام مشتقات (فعل، مصدر، اسم) نزدیک به این کلمات، مثلاً: «وهبتم»، «التزویج» (به‌عنوان نمونه).

ج- یافتن مترادفات و متضادها؛ مثلاً: کلمات «عطیه، جائزه، نحلّه، ...»، «صاحب، بعل، القرباه» (به‌عنوان نمونه).

د- یافتن مرتبطات فوقانی؛ مثلاً: «قواعد النکاح و التزویج»، «قواعد الهبه»، «قواعد باب البیع/ خصوصیات عقد، لزوم، قبض، اتلاف».

ه- وزن‌دهی و اولویت‌بندی کلیدواژه‌هایی که از مراحل فوق حاصل شده‌اند براساس دو ملاک زیر: «از اخصّ به اعمّ» (أقربُ مفهوماً به أبعُدُ مفهوماً) و از کلیدواژه‌های ترکیبی به کلیدواژه‌های تک و منفرد مثلاً: در مسأله هبه زوج به زوجه ترتیب کلیدواژه‌ها، از اخصّ به اعمّ به‌صورت زیر است: هبه، نحلّه، جائزه، عطیه، مهریه، صدق و در مفهوم دوم: زوج، زوجه، بعل، صاحب. و- جستجوی کلیدواژه‌های فوق، در منابع حدیثی.

۳. مراجعه به قواعد قطعی عقلی و عمومات فوقانی (مانند قواعد فقه و قواعد کلام) (مانند کتاب «مأه قاعده فقهیه» تألیف سیدمحمدکاظم مصطفوی^۲، و کتاب القواعد الکلامیه، تألیف ربانی گلپایگانی) و بررسی این‌که آیا مضمون روایت مورد نظر با این عمومات منطبق است یا نه؟ که اگر منطبق نبود، احتمال «قضیه فی واقعه» و احتمال «تقیه» در صدور روایت وجود دارد.

۴. بررسی محتوای ظاهری روایت، که آیا در همه شرایط زمانی و مکانی و مکلفین، قابل اجرا هست یا نه؟ (ظهور در جهان شمولی دارد یا ندارد)، که اگر ظهور نداشت احتمال «قضیه فی واقعه» در صدور روایت وجود دارد.

۵. بررسی لحن روایت، که آیا عبارتی که بیانگر شرایط خاص است در آن وجود دارد یا نه؟ که اگر وجود داشت، احتمال تقیه یا قضیه فی واقعه، در صدور روایت وجود دارد.

۶. بررسی اوضاع محیطی معصومی که روایت از او صادر شده است، با مراجعه به کتب تاریخ حدیث (مانند تاریخ حدیث شیعه تألیف غروی نائینی، تاریخ

۱. فهرست الفبایی کتاب‌های الالفاظ الکتبیه، فقه‌اللغه و الافصاح، که در آخر آن‌ها آمده است بسیار راه‌گشا و مفید است.

۲. یا کتاب تفصیلی القواعد الفقهیه، سیدحسن بجنوردی، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۳ق.

حدیث شیعه تألیف طباطبایی، تاریخ عمومی حدیث تألیف مجید معارف) که آیا نسبت به موضوع روایت مورد نظر، مورد خاصی گزارش شده است یا نه؟ علاوه بر این، حتما باید کلیدواژه‌های موضوع مورد تحقیق در نرم‌افزار نورالسیره، دانشنامه نبوی (اگر روایت از پیامبر نقل شده است) و در نرم‌افزار «سیره معصومان» نیز جستجو شود تا اگر فضای خاصی نسبت به آن معصوم وجود دارد استخراج شود.

هم‌چنین برای اطمینان بیشتر، به کتبی که شرایط اجتماعی زندگی آن معصوم در آن ذکر شده است مراجعه شود (مانند الصحيح من السیره النبویه سیدجعفر مرتضی عاملی^۱، سیره الائمه الاثنی عشر تألیف معروف حسنی، یا حیات فکری و سیاسی امامان شیعه تألیف رسول جعفریان)^۲. هم‌چنین برای اطمینان بیشتر، به کتاب‌های «الملل والنحل» و «الفِرَق و المذاهب الاسلامیه» (مانند الملل و النحل شهرستانی و فرهنگ فرق اسلامی محمدجواد مشکور، یا نرم‌افزار کتابخانه کلام اسلامی) مراجعه شود و کلیدواژه‌های اصلی روایت در آن‌ها جستجو شود، تا احراز شود که آیا نسبت به موضوع روایت مورد نظر، در زمان معصومی که روایت از او صادر شده است، گزارشی از عقائد مختلف جاری در آن زمان که مرتبط با بحث باشد وارد شده است یا نه؟ و اگر وارد شده است آن گزارش‌ها به عنوان قرینه احتمالی برای تعیین جهت فضای صدور حدیث ثبت گردد.

۷. بررسی اوضاع اولین راوی روایت مورد نظر و استخراج مشخصات او (محیط زندگی، افکار و خصوصیات رفتاری) با جستجو در کتب رجالی^۳، که آیا در مشخصات او مورد خاصی نسبت به موضوع روایت مورد نظر وجود دارد؟ و اگر وجود داشت احتمال تقیه یا قضیه فی واقعه در صدور روایت در نظر گرفته شود.

۸. جستجوی کلیدواژه‌های اصلی مرتبط با موضوع حدیث در کتب رجالی (مانند رجال کشی، معجم رجال الحدیث یا نرم‌افزار کتب رجالی شیعه)، که آیا در موضوع روایت مورد نظر، مطلب خاصی در گزارشات این کتاب‌ها ذکر شده است؟ که اگر ذکر شده باشد احتمال تقیه یا قضیه فی واقعه در صدور روایت می‌رود.

۹. مراجعه به فضای روایی و افتایی اهل سنت (با جستجوی کلیدواژه‌های اصلی،

۱. نرم‌افزار مجموعه آثار ایشان که توسط موسسه نور قم تولید شده است در این جهت راه‌گشاست.

۲. مانند: «نقش عناصر تاریخی در تبیین عقائد اهل بیت» تألیف سیدمصطفی مطهری، نشر دارالحدیث، ۱۳۹۴؛ «جستارهایی در مدرسه کلامی قم»، «جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد» از منشورات دارالحدیث قم.

۳. با استفاده از نرم‌افزار «نورالدرايه» و نرم‌افزار «رجال شیعه» محصول موسسه کامپیوتری نور قم.

در نرم‌افزارهایی که حاوی کتب روایی و فقهی اهل سنت هستند، مانند نرم‌افزار کتابخانه اهل بیت، تدوین مرکز تحقیقات مدرسه آیت‌الله گلپایگانی؛ یا با مراجعه به حداقل دو کتاب «سنن الکبری» بیهقی و «کنز العمال» متقی هندی؛ و هم‌چنین کتاب «الخلاف» شیخ طوسی و «التذکره» علامه حلی، که اگر ظاهر روایت با یکی از این روایات یا فتاوا موافق بود، احتمال تقیه در صدور روایت ثبت شود.

۱۰. برآیندگیری از مجموعه مراحل نه‌گانه فوق، با وزن‌دهی به قرائن به حسب میزان ارتباط و ظهور آن‌ها با اصل موضوع.

۲-۲. تطبیق روش «بررسی فضای صدور حدیث» در یک مسأله فقهی

تطبیق مراحل فوق در یک مسأله فقهی که برای کشف حکم آن نیاز به جمع دلالتی میان چندین روایت داریم و محط اصلی نیاز به فضای صدور روایات نیز در همین جاست، به عنوان نمونه چنین خواهد شد:

در مسأله «حکم رجوع در هبه زوج به زوجه»:

۱. چون در اینجا یک مسأله داریم و نه عین روایت، لذا شروع از مرحله اطمینان از کامل بودن متن روایت، موضوعیت ندارد.

۲. برای کشف خانواده حدیثی در این مسأله، کلیدواژه‌های ذکر شده در نرم‌افزار جامع احادیث الشیعه، جستجو شد نتیجه زیر حاصل شد:

۲۰ روایت در کافی در این باب ذکر شده است؛ ۳۲ روایت در تهذیب؛ ۴۳ روایت در وسائل الشیعه؛ ۲۰ روایت در مستدرک الوسائل؛ ۶ روایت در بحارالانوار (مجموعاً ۱۲۰ روایت) که بررسی تطبیقی میان این روایات با حذف موارد مشابه، ۴۰ روایت را که در پاورقی ارائه شده است، به دست داد.^۱

۱. روایات چهل‌گانه مربوط به مسأله هبه زوج به زوجه.

۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحَدَّثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْحَلُونَ وَيَهْبُونَ وَلَا يَتَّبِعِي لِمَنْ أُعْطِيَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ قَالَ وَمَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نَحْلَةٌ كَانَتْ أَوْ هِبَةٌ حَيْرَتْ أَوْ لَمْ تُحَزَّ وَلَا يَرْجِعُ الرَّجُلُ فِيهَا يَهَبُ لِامْرَأَتِهِ وَلَا الْمَرْأَةُ فِيهَا تَهَبُ لِزَوْجِهَا حَيْرَ أَوْ لَمْ يُحَزَّ أَلَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا وَقَالَ فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَرِينًا وَهَذَا يَدْخُلُ فِي الصَّدَاقِ وَالْهِبَةِ» (كليني، ۱۴۲۹ق، ۷: ۳۰).

۲- «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَصَدَّقُ عَلَى وَوَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ وَهُمُ صِغَارُ آلِهِ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ لَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (همان).

۳- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَدَقَةٍ مَا لَمْ تَقْسَمَ وَ لَمْ تَقْبُضْ فَقَالَ جَائِزَةٌ إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ التُّحْلَ فَأَخْطَأُوا.» (همان).

۴- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَيَّ وَوُلِدَ قَدْ أَذْرَكُوا إِذَا لَمْ يَقْبَضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ فَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ يُدْرِكْ مِنْ وُلْدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ لِأَنَّ وَالِدَهُ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ وَقَالَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا ابْتَغَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ الْهَيْبَةُ وَالنُّحْلَةُ يَرْجِعُ فِيهَا إِنْ شَاءَ حَيْرَتٌ أَوْ لَمْ تَحْزُ إِلَّا لِذِي رَجِمَ فَإِنَّهُ لَا يَرْجِعُ فِيهِ» (همان).

۵- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَجْعَلُ لِوَلَدِهِ شَيْئاً وَهُمْ صِغَارٌ لَمْ يَبْدُوا لَهُ أَنْ يَجْعَلَ مَعَهُمْ غَيْرَهُمْ مِنْ وُلْدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ» (همان).

۶- «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَيَّ وَوَلَدِهِ وَهُمْ صِغَارٌ بِالْجَارِيَةِ ثُمَّ تُعْجِبُهُ الْجَارِيَةُ وَهُمْ صِغَارٌ فِي عِيَالِهِ أَتَرَى أَنْ يُصِيبَهَا أَوْ يُقَوِّمَهَا قِيمَةً عَدْلٍ فَيُشْهَدُ بِمَمْنَعِهَا عَلَيْهِ أَمْ يَدَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَلَا يَعْزِضُ لِنَفْسِي مِنْهُ قَالَ يَقُومُهَا قِيمَةً عَدْلٍ وَيَحْتَسِبُ بِمَمْنَعِهَا لَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ وَيَمْسُهَا» (همان).

۷- «حَمَّادُ بْنُ عُمَرَ عَنِ النَّحْلِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَتِ الْهَيْبَةُ قَائِمَةً بَعَيْنِهَا فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ وَإِلَّا فَلَيْسَ لَهُ» (همان).

۸- «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَأَذَنَهُ امْرَأَتُهُ فِيهَا فَقَالَ هِيَ عَلَيْكَ صَدَقَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيُمْنُهَا وَإِنْ كَانَ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا» (همان).

۹- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ عَلَيَّ حَمِيمٌ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ لَا وَلَكِنْ إِنْ أَحْتَاَجَ فَلْيَأْخُذْ مِنْ حَمِيمِهِ مِنْ غَيْرِ مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَلَيْهِ» (همان).

۱۰- «عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَيْجَلُ لَهُ أَنْ يَرْتِنَهَا قَالَ نَعَمْ» (همان).

۱۱- «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى أُمَّهُ عَطِيَّةً فَمَاتَتْ وَكَانَتْ قَدْ قَبِضَتْ الَّذِي أَعْطَاهَا وَبَاتَتْ بِهِ قَالَ هُوَ وَالْوَرِثَةُ فِيهَا سَوَاءٌ» (همان).

۱۲- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَهَبُ الْجَارِيَةَ عَلَيَّ أَنْ شَابَ فَلَا يُثَابُ أَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ نَعَمْ إِنْ كَانَ شَرَطَ لَهُ عَلَيْهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ وَهَبَهَا لَهُ وَ لَمْ يُثَبِّهْهُ أَوْ يَطَّوِّهَا أَمْ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ حِينَ وَهَبَهَا» (طوسی ۱۴۱۷ ق، ۹: ۱۵۴).

۱۳- «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ أُمِّي تَصَدَّقَتْ عَلَيَّ بِدَارٍ لَهَا أَوْ قَالَ بِنَيْبٍ لَهَا فِي دَارٍ فَقَالَتْ لِي اسْتَوْثِقِي لِنَفْسِكَ فَكَتَبْتُ عَلَيْهَا أَنِّي اشْتَرَيْتُ وَأَنَّهَا قَدْ بَاعَتْنِي وَقَبِضْتُ الثَّمَنَ فَلَمَّا مَاتَتْ قَالَ الْوَرِثَةُ أَخْلِفْ أَنْكَ اشْتَرَيْتُ وَنَقَدْتُ الثَّمَنَ فَإِنْ حَلَفْتُ لَهُمْ أَخَذْتُهُ وَإِنْ لَمْ أَخْلِفْ لَهُمْ لَمْ يُعْطُونِي شَيْئاً قَالَ فَقَالَ فَأَخْلِفْ لَهُمْ وَخُذْ مَا جَعَلْتَهُ لَكَ» (همان).

۱۴- «عَنْ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي عَقِيلَةَ قَالَ: تَصَدَّقَ أَبِي عَلَيَّ بِدَارٍ وَقَبِضْتُهَا ثُمَّ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْلَادٌ فَأَرَادَ أَنْ يَأْخُذَهَا مِنِّي وَيَتَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ وَأَخْبَرْتُهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ لَا تُعْطِهَا إِيَّاهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ إِذَا يَخَاصِمُنِي قَالَ فَخَاصِمُهُ وَلَا تُرْفَعُ صَوْتُكَ عَلَيَّ صَوْتُهُ» (همان).

۱۵- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا عَوَّضَ صَاحِبُ الْهَيْبَةِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ» (همان).

۱۶- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ قَبِضَهَا صَاحِبُهَا أَوْ لَمْ يَقْبِضْهَا عَلِمَتْ أَوْ لَمْ تُعْلَمْ فِيهَا جَائِزَةٌ» (همان).

۱۷- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَرْتَدُّ فِي الصَّدَقَةِ قَالَ كَالَّذِي يَرْتَدُّ فِي قَيْئِهِ» (همان).

۱۸- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَهَبُ الْجَارِيَةَ عَلَيَّ أَنْ شَابَ فَلَا يُثَابُ أَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ نَعَمْ إِنْ كَانَ شَرَطَ لَهُ عَلَيْهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ وَهَبَهَا لَهُ وَ لَمْ يُثَبِّهْهُ أَوْ يَطَّوِّهَا أَمْ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ حِينَ وَهَبَهَا» (همان).

۱۹- «سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَهَبُ الْهَيْبَةَ أَوْ يَرْجِعُ فِيهَا إِنْ شَاءَ أَمْ لَا فَقَالَ تَجُوزُ الْهَيْبَةُ لِذَوِي الْقَرَابَةِ وَ الَّذِي يُثَابُ مِنْ هَيْبَتِهِمَا وَ يَرْجِعُ فِي غَيْرِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ» (همان).

۲۰- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: النَّحْلُ وَالْهَيْبَةُ مِمَّا لَمْ تُقْبَضْ حَتَّى يَمُوتَ صَاحِبُهَا قَالَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْمِيرَاثِ وَإِنْ كَانَ الصَّبِيُّ فِي حَجْرِهِ فَهُوَ جَائِزٌ قَالَ وَسَأَلْتُهُ هَلْ لِأَخِي أَنْ يَرْجِعَ فِي هَيْبَتِهِ وَصَدَقَتِهِ

۲۱- «قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ كَانَتْ عَلَيْهِ ذَرَاهِمُ لِإِنْسَانٍ فَوَهَبَهَا لَهُ ثُمَّ رَجَعَ فِيهَا ثُمَّ وَهَبَهَا لَهُ ثُمَّ رَجَعَ فِيهَا ثُمَّ وَهَبَهَا لَهُ ثُمَّ هَلَكَ قَالَ هِيَ لِلَّذِي وَهَبَ لَهُ» (همان).

۲۲- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهَبَةُ جَائِزَةٌ قَبِضَتْ أَوْ لَمْ تَقْبِضْ فُسِمَتْ أَوْ لَمْ تَقْسَمْ وَ التُّحْلُ لَا يَجُوزُ حَتَّى يَقْبِضَ وَ إِنَّمَا أَزَادَ النَّاسُ ذَلِكَ فَأَخْطَطُوا» (همان).

۲۳- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَطِيَّةِ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ فَقَالَ أَمَا إِذَا كَانَ صَحِيحًا فَهُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ وَ أَمَا فِي مَرَضِهِ فَلَا يَصْلُحُ» (همان).

۲۴- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ وَهَبَ لِإِبْنِهِ شَيْئًا هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ قَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَغِيرًا» (همان).

۲۵- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِأُمْرَأَةٍ عَلَيْهِ صَدَاقٌ أَوْ بَعْضُهُ فَمُتَّيَرُهُ مِنْهُ فِي مَرَضِهَا قَالَ لَا وَ لِيَكُنْ إِنْ وَهَبْتَ لَهُ جَازَ مَا وَهَبْتَ لَهُ مِنْ ثُلُثِهَا» (همان).

۲۶- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَنْتَ بِالْخِيَارِ فِي الْهَبَةِ مَا دَامَتْ فِي يَدِكَ فَإِذَا خَرَجَتْ إِلَيَّ صَاحِبِهَا فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَرْجِعَ فِيهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ رَجَعَ فِي هَبْتِهِ فَهُوَ كَالرَّاجِعِ فِي قَيْتِهِ» (همان).

۲۷- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْهَبَةُ لَا تَكُونُ أَبَدًا هَبَةً حَتَّى يَقْبِضَهَا وَ الصَّدَقَةُ جَائِزَةٌ عَلَيْهِ وَ إِذَا بَعَثَ بِالْوَصِيَّةِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ بَلَدِهِ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْبَلَهَا وَ إِنْ كَانَ فِي بَلَدِهِ وَ يُوْجَدُ غَيْرُهُ فَذَلِكَ إِلَيْهِ» (همان).

۲۸- «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ جَعَلَ لَكَ شَيْئًا مِنْ مَالِهِ ثُمَّ أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ أَوْ يَأْخُذُهُ لِنَفْسِهِ أَمْ يَبْعَثُ بِهِ إِلَيْكَ فَقَالَ هُوَ بِالْخِيَارِ فِي ذَلِكَ مَا لَمْ يُخْرِجْهُ عَنْ يَدِهِ وَ لَوْ وَصَلَ إِلَيْنَا لَرَأَيْنَا أَنْ نُوَاسِيَهُ وَ قَدْ أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ» (حرعالملى، ۱۴۰۹ق، ۱۹: ۲۳۷).

۲۹- «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ إِذَا لَمْ تَقْبِضْ هَلْ تَجُوزُ لِصَاحِبِهَا قَالَ إِذَا كَانَ أَبٌ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى وَلَدٍ صَغِيرٍ فَإِنَّهَا جَائِزَةٌ لِأَنَّهُ يَقْبِضُ لَوْلَدِهِ إِذَا كَانَ صَغِيرًا وَ إِذَا كَانَ وَلَدًا كَبِيرًا فَلَا يَجُوزُ لَهُ حَتَّى يَقْبِضَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى رَجُلٍ بِصَدَقَةٍ فَلَمْ يَحْزُهَا هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ هِيَ جَائِزَةٌ حَيْزَتْ أَمْ لَمْ تُحْزَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ تُجْعَلُ لِلَّهِ مُتَبَرِّتَةً هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ إِذَا جَعَلَهَا لِلَّهِ فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا» (همان).

۳۰- «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمَرْأَةِ تَهَبُ مِنْ مَالِهَا شَيْئًا بَعْدَ إِذْ زَوَّجَهَا قَالَ لَيْسَ لَهَا» (همان).

۳۱- «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ أُمَّ وَ لَدِهِ شَيْئًا وَ هَبَهُ لَهَا بِغَيْرِ طَيْبٍ نَفْسِهَا مِنْ خَدَمٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَتْ أُمَّ وَ لَدِهِ» (همان).

۳۲- «مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْعَانِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْعَانِدِ فِي قَيْتِهِ هَبَةُ الرَّجُلِ لَزُوجَتِهِ تَزِيدُ فِي عَفْوَتِهَا» (همان).

۳۳- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دَارٍ لَمْ تَقْسَمْ فَتَصَدَّقَ بِعَصُ أَهْلِ الدَّارِ بِنَصِيْبِهِ مِنْ الدَّارِ قَالَ يَجُوزُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ هَبَةً قَالَ يَجُوزُ» (همان).

۳۴- «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَ مَنْ وَهَبَ هَبَةً يُرِيدُ بِهَا عَوْضًا كَانَ لَهُ الرَّجُوعُ فِيهَا إِنْ لَمْ يُعَوِّضْ» (نورى، ۱۴۰۸ق، ۱۴: ۷۲).

۳۵- «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ فَضَى فِي امْرَأَةٍ وَ هَبَتْ لِابْنَتِهَا وَ لَيْدَةً لَهَا ثُمَّ تُؤْفِقَتِ الْبِنْتُ وَ لَمْ تَدَعْ وَارثًا غَيْرَ أُمَّهَا فَضَى بِرَدِّ الْوَالِدَةِ بِالْمِيرَاثِ إِلَيْهَا» (همان).

۳۶- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَبْشَرُوا بِأَعْظَمِ الْمَنْعِ عَلَيْكُمْ قَوْلُ اللَّهِ وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا فَلَا تَقْضُوا مِنَ اللَّهِ هَبَةً وَ اللَّهُ لَا يَرْجِعُ مِنْ هَبْتِهِ» (همان).

۳۷- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ أَجَازَ هَبَةَ الْمُشَاعِ إِذَا قُبِلَتْ وَ أَقْبِضَ كَمَا يَقْبِضُ بِهِ الْمُشَاعُ»

۳. در اینجا به سراغ تشخیص موارد تقطیع شده در این مجموعه می‌رویم: می‌یابیم که روایت شماره ۲۲ تقطیعی از روایت شماره یک است.

۴. به عموماً فوقانی^۱ و مذاق شارع مراجعه می‌کنیم و مجموعه روایات مورد نظر را به آن‌ها عرضه می‌کنیم و به دست می‌آید که: جواز رجوع زوج در هبه به زوجه، برخلاف اغلب عموماً فوقانی و مذاق شارع است پس روایات دال بر آن، احتمال تقیه یا قضیه فی واقعه دارد.

۵. مفاد ظاهری روایات (حکم به جواز یا عدم جواز رجوع در هبه زوج به زوجه) را بررسی می‌کنیم، اختصاص به شرایط خاص زمانی و مکانی یا فردی و جمعی، در آن‌ها یافت نمی‌شود و می‌توانند جهان‌شمول باشد.

۶. لحن روایات را بررسی می‌کنیم، با دقت در کلمات روایات، به دنبال تعبیری که دلالت بر فضای خاصی در صدور روایت کند می‌گردیم و به موارد زیر برمی‌خوریم:

ا- «كَانَ النَّاسُ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَنْحَلُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷: ۳۰).

ب- «أَلَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» (استناد به

آیه قرآن که احتمال عدم وجود شرایط خاص دارد) (همانجا).

ج- «إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ النَّحْلَ فَأَخْطَأُوا» (همانجا).

(همان).

۳۸- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ رُدَّتْ فَلَا يَبْعَثُ وَلَا يَأْكُلُهَا لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِمَّا جُعِلَ لَهُ إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْعَقَاةِ لَا يَصْلُحُ لَهُ رُدُّهَا بَعْدَ مَا يُعْتَقُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۰: ۱۸۸).

۳۹- «عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ بِالصَّدَقَةِ لِيُعْطِيَهَا السَّائِلَ فَيَجِدُهُ قَدْ ذَهَبَ قَالَ فُلْيُعْطِيهَا غَيْرَهُ وَلَا يَرُدُّهَا فِي مَالِهِ» (همان).

۴۰- «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَوَهَبَهُ لَوْلَدِهِ فَذَكَرَ لَهُ الرَّجُلُ الْمَالَ الَّذِي لَهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَطِيبُ ذَلِكَ لَهُ وَقَدْ كَانَ وَهَبَهُ لَوْلَدِهِ لَهُ قَالَ نَعَمْ يَكُونُ وَهَبَهُ لَهُ ثُمَّ تَزَعَهُ فَجَعَلَهُ هِبَةً لِهَذَا» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۴: ۱۰۷).

۱. منظور از اصطلاح «عموماً فوقانی»؛ مجموعه آیات حاوی احکام کلی + اهداف دین + قواعد فقهی و قطعیات عقلی است و منظور از «مذاق شارع» نیز عبارتست از: برآیند فهم فقیه از کلان دین، نظام معرفتی دین (خصوصیات شارع، خصوصیات انسان و جامعه)، اهداف دین و مقاصد الشریعه، مجموعه قواعد فقه، اولویات‌های شارع، تأسیس اصل، مجموعه احکام تعیین‌کننده مرزها (واجب و حرام)، مجموعه احکام تعیین‌کننده پسند شارع (مستحبات و مکروهات). برخی عموماً فوقانی عبارتند از: قاعده عدل و انصاف، قاعده نفی ضرر و حرج، قاعده تسلیط و احترام مال مسلم، قاعده احسان، قاعده اصاله الصحه، قاعده سوق المسلمین، قاعده اصاله اللزوم فی العقود، قاعده اضطرار، قاعده تبعیت العقود للقصد، قاعده تسامح، قاعده جب، قاعده حیازت، قاعده اباحه، قاعده ضمان، قاعده فراش، قاعده لاتعاد و...

د- «أَخْبَرْتُهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ لَا تُعْطِهَا إِلَيَّاهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ إِذَا يُخَاصِمُنِي قَالَ فَخَاصِمُهُ» (احتمال قضیه فی واقعه) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۱۵۴).

ه- «لَوْ وَصَلَ إِلَيْنَا لَرَأَيْنَا أَنْ نُؤَاسِيَهُ وَقَدْ اِحْتَجَّ إِلَيْهِ» (حُرِّعَامَلِي، ۱۴۰۹ق، ۱۹: ۲۳۷).

و- «نَعَمْ إِذَا كَانَتْ أُمُّ وَوَلَدِهِ» (همان، ۱۹: ۲۳۷).

۷. به معصومینی که روایات از ایشان نقل شده است توجه می‌کنیم، اغلب روایات مربوط به امام صادق (ع) است اما روایت شماره ۱۶ از امام باقر (ع) است^۱ و بیانگر جواز رجوع در هبه است لذا مخالفت با روایات دیگر دارد که بیانگر عدم جواز رجوع در هبه زوج به زوج هستند، پس احتمال وجود شرایطی در زمان امام باقر (ع) و قرآنی که سبب صدور چنین مطلبی شده است وجود دارد (احتمال تقیه یا قضیه فی واقعه یا حذف یا تصحیف)، لذا باید بررسی کنیم که آیا در زمان امام باقر (ع) در مورد هبه، فتاوی خاصی از اهل سنت بوده است یا عرف خاصی جاری بوده است؟^۲ در نرم‌افزار نورالسیره و سیره معصومان جستجو شد تا اگر شرایط خاصی در موضوع «هبه» در زمان امام باقر (ع) گزارش شده باشد به دست آید ولی چنین گزارشی رؤیت نمی‌شود.

هم‌چنین در کتب تاریخ حدیث جستجو شد، نکته‌ای که در فضای کوفه در زمان امام باقر (ع)، راه‌گشا برای اطلاع بیشتر از احتمالاتی که در مورد راوی است یافت نشد. در مرحله دوم، به جستجوی نکات در فضای مدینه که امام باقر (ع) مرکز فعالیتشان قرار داده بودند پرداخته شد که جریانات فکری و معرفتی مختلفی وجود داشتند مانند: «مرجئه»، «معتزله»، «خوارج»، «غالیان» و فقهاء و محدثینی از اهل سنت فعال بودند، حضرت مناظراتی داشتند با افرادی مانند پیشوای مسیحیان شام بزرگان کیسانیه، ابوحنیفه یکی از ائمه اهل سنت و ... ولی در هیچ فضایی تقابلی در موضوع مورد نظر که «هبه» باشد به چشم نخورد.

۱. متن روایت چنین است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ قَبَضَهَا صَاحِبُهَا أَوْ لَمْ يَقْبُضْهَا عَلِمَتْ أَوْ لَمْ تُعْلَمْ فَهِيَ جَائِزَةٌ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۱۵۴). در سند روایت، عبارت «عن ابی جعفر» آمده است که کنیه مشترک میان امام باقر و امام جواد علیه السلام است؛ که با مراجعه به راوی اول که «ابی مریم» و اسم اصلی او «عبدالغفار بن ابوالقاسم ابومریم الانصاری» است و او در طبقه راویان از امام سجاد و امام باقر علیه السلام است، به دست می‌آید که مروی عنه، امام باقر علیه السلام بوده است.

۲. روایت شماره ۶ نیز که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است حکمی برخلاف قواعد و مذاق شارع دارد ولی مشخص است که مربوط به حالت خاصی است که هبه‌کننده ولی هبه‌شونده است.

هم‌چنین به کتابخانه الکترونیکی «کلام اسلامی» مراجعه شد و کلیدواژه‌های اصلی بحث مانند هبه و نحلّه، جستجو شد و نتیجه‌ای که مربوط به عقائد یا جریان فکری خاص در این موضوع باشد یافت نشد و نتیجه آن‌که روایت مصداق قضیه فی واقعه نیست.

۸. به راوی اول این روایت که از امام باقر (ع) نقل شده است توجه می‌کنیم که آیا شرایط خاصی داشته است؟ راوی اول روایت، فردی به‌نام «ابومریم» است؛ با مراجعه به نرم‌افزار نورالدرايه به دست می‌آید که ابومریم، کنیه سه نفر است و فردی که مقارن با زمان امام باقر (ع) است «عبدالغفار بن قاسم ابومریم الانصاری» است؛ به شرح حال او در کتب رجالی مراجعه می‌کنیم ولی مطلبی جز اینکه ثقه است و اهل کوفه است یافت نمی‌شود. اطلاع از کوفی بودن او، سبب می‌شود به دنبال فضای کوفه در عصر امام باقر (ع) برویم و اطلاع از ثقه بودن او سبب می‌شود که احتمال تقیه‌ای بودن کاهش یابد. زیرا معتمدین ائمه از کسانی بودند که اصل احکام برای آن‌ها بیان می‌شده است.

۹. در کتب رجالی کلیدواژه‌های اصلی بحث جستجو شد (با استفاده از نرم‌افزار کتابخانه رجال شیعیه) و مورد مرتبطی با بحث یافت نشد.

۱۰. برای یافتن فتاوی‌ای احتمالی از اهل سنت، به کتاب «الخلاف»، «تذکره» مراجعه شد تا ببینیم که آیا در زمان امام باقر (ع) فتوای خاصی در بین اهل سنت بوده است و با توجه به اینکه فقط ابوحنیفه معاصر با امام باقر (ع) بوده است حکم مخالفی با مشهور شیعیه، یافت نشد.

نتیجه جستجو در فضای صدور روایت برای کشف قرائن مرتبط:

غیر از لحن روایات وارده، قرینه خارجی دیگری برای تغییر ظهور روایات وجود ندارد لذا برای جمع دلالتی فقط باید ظهور روایات مربوطه با یکدیگر برآیندگیری شوند و قرینه دیگری نیاز نیست.

۳. نتیجه‌گیری

۱- فقهاء، مفسرین و محدثین، در عمل، برای دستیابی به معنای جامع و مانع از روایات، «سبب صدور حدیث» را بررسی می‌کنند تا با کشف قرائن موجود بتوانند

۱. در نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت، دامنه جستجو را بر این سه کتاب محدود کرده، کلیدواژه‌های بحث را در آن دامنه جستجو می‌کنیم.

مراد جدی شارع را به دست بیاورند؛ اما مانند دیگر عملکردهای علمی تحلیلی، روش آن را بیان نمی‌کنند و خواننده فقط ناظر نتایجی است که فرآیندهای آن در ناخودآگاه مؤلف در جریان است.

۲- تلاش برای کشف این فرآیندها و دقیق‌سازی آن‌ها سبب کاهش احتمال خطا و افزایش احتمال کشف واقعیت با ابعاد مختلف آن و سرعت در کار می‌شود.

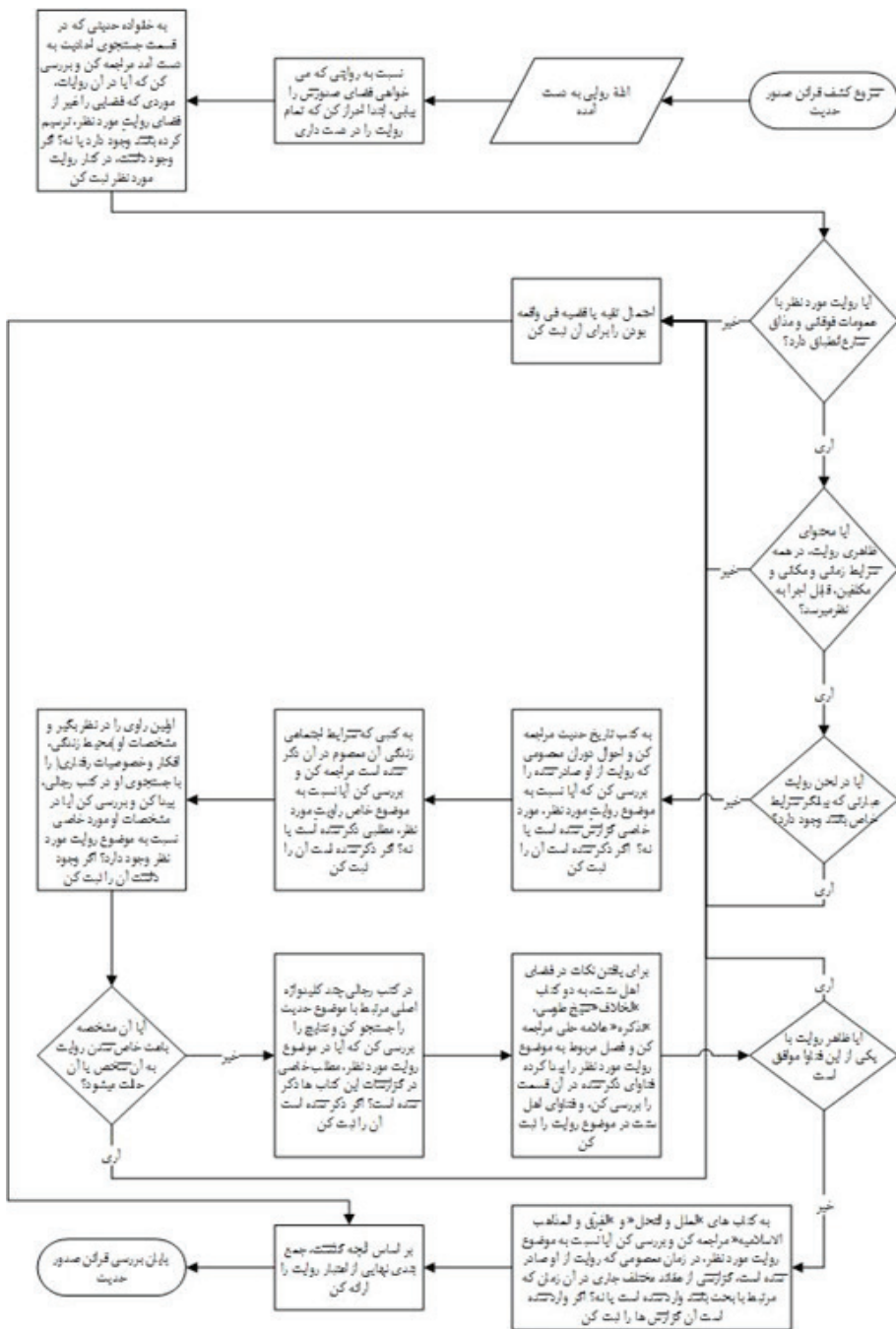
۳- در این مقاله، ۱۰ مرحله که مبین فرآیند کشف اسباب صدور حدیث است ارائه شد که می‌توان برای کشف، اعتبارسنجی و حل تعارض‌ها در اسباب صدور احادیث استفاده کرد.

۴- در این مقاله، با ذکر مبانی مباحث اسباب صدور، تلاش شد تا این مراحل مدلل گردد و با تطبیق آن بر یک نمونه فقهی، کارآیی آن در عمل نیز مشهود گردد.

۵- هر صاحب‌نظری در این فضا، هنگام کار بر اسباب صدور احادیث، ناگزیر مراحل را طی می‌کند، از منابعی استفاده می‌کند، قرائنی را جمع‌آوری کرده برآیندگیری می‌کند و با کشف ابعاد و روابطی، تعارض‌ها را حل و فصل می‌کند، این نوشته به عنوان یک پیش‌نویس می‌تواند توجه متخصصین را به عملکردهای ناخودآگاه خود جلب کند تا بواسطه دقت‌ها و تخصصی که دارند، این مراحل اصلاح و تکمیل گردد و جزئیات بیشتری از آن آشکارسازی شود.

۶- نتیجه عملیاتی این تحقیق، در نمودار زیر ارائه شده است که اگر محقق طبق مراحل این نمودار حرکت کند می‌تواند با ظن اطمینانی به مجموعه قرائن لازم برای فهم جهت صدور روایت نائل شود.

نمودار اجرایی مراحل کشف اسباب صدور حدیث



منابع

- ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضی، ۱۳۵۶ ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- اسعد، طارق اسعد، علم اسباب ورود الحدیث و تطبیقاته عند المحدثین و الاصولیین، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۲ ق.
- دارمی، امام محمد، سنن، عربستان، دارالمغنی، ۱۴۲۱ ق.
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول (رسائل)، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- حاجی، حمزه، «گونه‌شناسی اعتبار و معایب سبب ورود حدیث»، علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش، شماره ۵۴، صص ۵۲-۷۹.
- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
- شیرازی، سیدصادق، بیان الفقه فی شرح عروه الوثقی، قم، دارالانصار، ۱۴۲۶ ق.
- صدوق، محمدبن علی، امالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش
- _____، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ق.
- صفاری، سعدی، «تاثیر شناخت زمینه‌های صدور در فهم حدیث»، علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش، شماره ۳۵، صص ۱۰۱-۱۲۴.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم، منطق فهم حدیث، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، نشر صدوق، ۱۴۱۷ ق
- _____، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق
- علی اکبریان، حسنعلی، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- کاردان‌پور، محمدحسن، «معیارهای شناخت احادیث تقیه آمیز»، علوم حدیث، ۱۳۹۰ ش، شماره ۵۹، صص ۱۹۳-۲۰۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محققیان، حسین، «مخاطب مستقیم حدیث و تاثیر آن بر صدور، فهم و حجیت روایات»، حسنا، ۱۳۹۲ ش، شماره ۱۸، ۹۹-۱۲۴.
- مسلم نیشابوری، صحیح الحدیث، مصر، دارالحدیث، ۱۴۱۲ ق.
- معارف، مجید، «رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث»، پژوهش دینی، ۱۳۸۵ ش، شماره ۱۴، صص ۵۳-۷۰.
- مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، درگاهی، ۱۴۱۴ ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- نراقی، احمد، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق